

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

واقعیت‌های سیاسی و چگونگی وضعیت موجود در کشور عوامل کلیدی تهدید تروریسم بین‌المللی در قبال کشور ما یتیم‌های سرگردان عرصه سیاست افغانستان

شکل‌گیری حاکمیت سیاسی طبق ارزش‌های اجتماعی
اساسگذاری دولت پربنیاد باورها و عنعنات ملی کشور
افتادن زنان و دختران کشور در چاه فاجعه و محرومیت
دوختن لباس مشروعیت برای گروه‌های تروریستی

در دیباچه طرح مسایل مربوط به سیاست و جامعه بایست خاطر نشان گردد که جامعه را می‌توان گروه‌بندی متمایز و بهم پیوسته‌ای از افراد انسانی دانست که در مجاورت یکدیگر زندگی می‌نمایند و رفتارشان با عادات، هنجارها و اعتقادات آشکار متفاوتی دارند، متمایز می‌کند. اصطلاح جامعه‌شناسی را نخستین مراتبه آگوست کنت، فیلسوف و متفکر فرانسوی در سده نهم بمشخص نمودن علم مربوط به جامعه بکار برد. متفکران پیش از وی بمنظور نامگذاری این علم از اصطلاح "فزیک اجتماعی" استفاده می‌کردند. جامعه‌شناسی شناخت منشأ تکامل، ساختار و ویژگی‌های عملکرد گروه‌های اجتماعی، شکل‌های آنها، قوا، آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی، اندیشه و عمل و مشارکت آنها در فرهنگ و تمدن بشری است و می‌کوشد اصول عام پدیده‌ها و روابط اجتماعی را کشف کرده و قوانین دگرگونی و رشد جامعه را برپا دارد. واحدات تحلیل در جامعه‌شناسی، جامعه است با این خصیصه که جامعه پدیده‌های مجزا، دارای انسجام درونی و خودسامان بخش است. موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از یکسو و جامعه و قدرت اجتماعی از سوی دیگر است و همچنین موضوع جامعه‌شناسی سیاسی شامل توضیح جایگاه دولت در درون شبکه پیچیده علایق و منافع اجتماعی و اقتصادی و روابط حاصل از آنست.

نخست از همه، لازمی بنظر می‌رسد تا از بیطرفی کشور عزیز ما افغانستان و عدم حضور و موجودیت نظامیان خارجی در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما آغاز نماییم. ضرب‌المثلی وجود دارد که: "حضور مهمان ناخوانده برای هیچ صاحب‌خانه‌ای خوشایند نمی‌باشد." آیا این به بهترین وجه بازگویی واقعیت موجودیت و حضور گسترده و وسیع‌البنیاد نظامیان غربی و در رأس ناتو در کشور ما تلقی نمی‌گردید؟ چرا ایالات متحده با آن همه سازوبرگ نظامی و عرض و طول قوت‌های مسلح خویش، هم در کشور ما و هم در عراق بگونه غیرقابل وصفی به شکست مواجه گردید؟ این واقعیت بهمگان واضح و آشکار می‌باشد که ایالات متحده و اقمارش، بدون دعوت و اما بر بنیاد بهانه‌های واهی و میان‌تهی به سرزمین کشور ما هجوم آورده و مداخله اینچینی آنها پس از دوده به پایان رسیده و اما عواقب و پیامدهای سنگین آن بر پیکر مجروح کشور ما و شهروندان آن بیش از پیش سنگینی می‌نماید. آنها پس از ترک افغانستان، کشور ویرانه‌ای را با قربانیان بی‌شماری بجا گذاشته و با کاربرد و آزمایش انواع سلاح‌های ناتو، ویرانی‌ها، نابسامانی‌ها و هرج و مرج سیاسی و اقتصادی را بار آورده و حتا سبب ساز ایجاد بی‌ثباتی در شرق میانه بزرگ و شکل‌گیری بحران بشری در منطقه گردیدند. یکی دیگر از دلایل شکست آنها، تمایل ایالات متحده به تحمیل ارزش‌های غربی به کشورهای دیگر است، صرف نظر از اینکه آیا ارزش‌های مورد نظر با سنت‌ها و ذهنیت و روان این ویا آن قوم و ملت سازگار است

ویا نه و همچنان این واقعیت را اصلن فراموش نموده اند که تداخل و مداخله ایالات متحده در هر کشوری بمتابه تجاوز پنداشته می شود. در این مورد قابل یاددهانی میباشد که در پرتو مخالفت های فزاینده روسیه و چین، هم برای مسکو و هم برای پکن، این واقعیت کاملن تفهیم گردیده بود که موجودیت و حضور دوامدار نظامیان امریکایی در کشورما، سبب ساز ایجاد و شکل گیری چالش های امنیتی میگردد. قبل برآن، بدلیل موجودیت تهدیدهای یادشده تروریستی، حضور نظامیان خارجی در کشورما توجیه میگردد. اما با وجود اینهمه، کشور های روسیه و چین بمنظور مبارزه با تهدید های تروریزم بین المللی، حاضر به همکاری با واشنگتن گردیدند. قابل یاددهانی پنداشته می شود که با توجه به بن بست فزاینده در مناسبات ایالات متحده با چین و روسیه، هم برای مسکو و هم برای پکن اصل حضور و موجودیت نظامیان امریکایی در قلمرو سرزمین متعلق بکشورما، سبب ساز ایجاد و پیدایش چالشهای امنیتی میگردد. پیش ازآن، واقعیت موجودیت نظامیان خارجی در افغانستان بمنظور دفع و خنثا نمودن مؤلفه های تهدید های تروریستی علیه روسیه و چین عنوان گردیده که در نوع خود، نقش تعیین کننده ای در همکاری مشترک آنها با واشنگتن در امر مبارزه علیه تروریزم بین المللی محسوب می گردید. در این مورد، در امتداد ماه سنبله سال ۱۳۷۸، تهدیدهای بالقوه ای تمامی منطقه آسیای مرکزی را فرا گرفته و در نتیجه، اقدامات مسلحانه در قرغیزستان توسط "جنبش اسلامی ازبکستان" که در افغانستان مستقر بودند، آغاز گردید. در مقابل، عملیات وسیع و گسترده نظا میان روسیه و کشورهای دیگر عضو سازمان امنیت دستجمعی در قبال تحرکات یادشده نیز سازماندهی گردید. بتاريخ ۱۱ ماه دلو سال ۱۳۷۷، "جنبش اسلامی ازبکستان" بانجام اقدامات گسترده تروریستی در تاشکند مبادرت ورزیدند. در تمامی وضعیت های پیش آمده، جنبش یادشده از حمایت و پشتیبانی بیدریغ "القاعده" و موضعگیری های خیرخواهانه "طالب" ها برخوردار بودند.

تذکر این موضوع در خور اهمیت پنداشته میشود که رسالت هر حکومت در کشور مربوطه، اصل توسعه و تطبیق برنامه های گسترده ای بمنظور بازسازی اجتماعی - اقتصادی می باشد. اما سعی و تلاشی که در کشورما صورت گرفته، نتایج قناعت بخش و امیدوارکننده ای در پی نداشته است. بمنظور اجتناب از این دور باطل، باید پرسید که چه مورد وجه عملکرد و اجرای کدام سناریوی خوشبینانه ای توسط "طالب" ها بمنظور توسعه قناعت بخش اوضاع کشور موجود می باشد؟

بایست یادآور شد که در وضعیت کنونی، تحکیم قدرت دولتی در کشور، از عمده ترین وظایف محسوب می گردد. بعبارت دیگر، این بمفهوم تحت حاکمیت و تحت تسلط قراردادن نظامی - سیاسی و اعاده نظارت دولتی بر تمامی اراضی متعلق با افغانستان بشمول مناطق و محلات جداگانه ای که بگونه سنتی و صرف بگونه اسمی و شکلی از کابل اطاعت می نمایند، بشمار می آید. اما این امر، بویژه برای پبنتون ها دشوار بنظر می رسد، چه، آنها چون ادعای نقش یک گروه قومی دولت ساز را داشتند، در امتداد زمان طولانی تاریخی بگونه سرسختانه ایی در برابر قدرت مرکزی در کابل نیز مقاومت می کردند.

با در نظر داشت تراژیدی در وضعیت کنونی کشور، چگونه می توان به بازسازی کشور اقدام نمود؟ در مجموعه کنونی کابینه "طالب" ها، ملا عبدالغنی برادر بمتابه شخصیت میانه رو پنداشته می شود و اما نباید فراموش نمود که حاکمیت کنونی "طالب" ها توسط محمد حسن آخوند که از جمله بنیادگراها می باشد، تمثیل میگردد. اگر ملا برادر در مذاکرات صلح دوحه با امریکایی ها شرکت ورزید، اما این ملا محمد حسن آخوند بود که تصمیم فروریزی و تخریب مجسمه های تاریخی بودا را اتخاذ نموده و در این مسیر پیشقدم گردید. نامبرده بمتابه یکی از بنیانگذاران نسخه جدید افغانی "دیوبندیزم" (یکی از جنگجوترین جریان های بنیادگرای اسلامی) محسوب می گردد.

بخاطر باید داشت که انتصاب سراج الدین حقانی بحیث وزیر امور داخله "طالب" ها که از جمله تندروترین فرما ندهان آنها بشمار آمده و مسؤلیت اجرای عملیات متعدد خرابکارانه و تروریستی برشانه هایش نیز سنگینی می نموده و بخودی خود بمتابه زنگ خطری برای جامعه جهانی تلقی می گردد. نامبرده از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز بمتابه شخصیت خطرناک تروریزم بین المللی شناخته شده است.

در اینجا پرسشی مطرح میگردد که آیا میتوان بر بنیاد ترکیب نخستین دولت "طالب" ها در دوده قبل، در مورد ستراتیژی و شکل ایده آل حاکمیت آینده آنها بگونه اساسی نتیجه گیری نمود؟ در پاسخ بایست متذکر گردید که نه، چنین امری اصلن ممکن نمی باشد. از جانبی دولت و حاکمیت کنونی، انتقالی و حکومت سرپرست بوده و

وظیفه آن بویژه در اوضاع کنونی، تدوین ستراتیژی بلند مدت توسعه و انکشاف کشور نبوده، بلکه بازگرداندن نظم و تأمین امنیت و ثبات سراسری در کشور را از جمله اولویت های کاری شان می پندارند. در مورد برخورد و موضعگیری "طالب" ها در قبال مخالفان شان باید علاوه نمود که آنها یکی از جمله شروط بمنظور تحکیم ثبات در کشور را سرکوب کامل و همه جانبه مخالفان و شناخت و از بین بردن هسته های خوابیده رقبای سیاسی شان، از جمله واحدها و هسته های "داعش" و "القاعده" پنداشته و اجرای آن را در دستور کار شان قرار داده اند.

در مورد مسأله ای که به "داعش" ارتباط می گیرد، جادارد تذکر داده شود که در این مورد هیچگونه شک و تردید وجود ندارد که گروه یادشده بمتابیه دسته بندی مخالف "طالب" ها پنداشته شده و همچنان درگیری های خونینی میان آنها نیز بوقوع پیوسته است. در شرایط و وضعیت حاضر، از موجودیت و حضور تقریبی ۱۵۰۰-۲۴۰۰ تن از جنگجویان مسلح دسته بندی یادشده در اراضی کشور ما حدس زده می شود که عمدتاً در ولایت های ننگر هار، کنر و ولایت های شرقی کشور جابجا شده اند. عملکردهای آنها در امتداد سال ۱۳۹۷، بیش از هر زمان دیگر گسترش یافته و اما نباید در مورد موجودیت مخالفت های آنها با "طالب" ها شک نمود. تعداد مجموعی آنها از جمله بدلیل درگیری های مسلحانه و پی اندر پی با "طالب" ها، بگونه قابل ملاحظه ای کاهش حاصل نمود.

همچنان، دسته بندی یادشده از توانایی انجام اقدامات تروریستی بگونه وسیعی برخوردار می باشد، از جمله می توان از سازماندهی و انجام اقدام تروریستی در جریان تخلیه نظامیان امریکایی از میدان هوایی کابل نامبرد. حتا می توان فرض نمود کاتنها در انجام اقدامات اینچنینی، بویژه اگر اهداف مورد نظر "داعش" مراکز و محلات غیر نظامی، از جمله مدارس، بیمارستان ها، فرودگاهها و غیره باشد، تعدادی از کشورهای مغرض خارجی نیز با آنها همکاری خواهند نمود.

اما چگونگی وضعیت در مورد "القاعده" بسیار پیچیده و غامض می باشد. در امتداد زمانی بیست سال، ایالات متحده بمنظور از بین بردن رهبران مخالفان مسلح آنها در افغانستان و پاکستان حتا با اجرای عملیات مسلحانه قاطع و مؤثری مبادرت نورزیده و علاقمندی چندانی در مورد نداشته و در نتیجه، موفق به از میان برداشتن تهدیدهای ناشی از عملکردهای آنان نگردید. "طالب" ها و "القاعده" با وجود از دست دادن زیرساخت های شان که در امتداد سال های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ ایجاد گردیده بود، قادر گردیدند تا حدودی شکست شان را با استقرار و جابجایی شبکه گسترده غیرمتمرکزی از سلول های شان در سراسر آسیای جنوبی تلافی نموده و بر این بنیاد، بویژه قادر گردیدند تا در امر پایه گذاری "طالب" های پاکستانی از قبیل تحریک "طالب" های پاکستان و همچنان سازماندهی و ایجاد شبکه های تروریستی منطقوی "القاعده" در شبه قاره هند که در وضعیت کنونی، عملن در تمامی کشورهای جنوب آسیا موجود می باشند، نقش مهمی ایفا نمایند.

آیا "طالب" ها آماده از میان برداشتن هسته های "القاعده" در سرزمین و اراضی کشور بوده و یا بگونه معکوس، هسته های یادشده را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده و از موجودیت آنها دفاع مینمایند؟ بحاطر داریم که در ملاقات و مذاکرات هیأت "طالب" ها با امریکائیان در امتداد سال ۱۳۹۹ در دوحه، رهبران "طالب" ها بگونه مکرر و متوالی از پذیرش مسؤلیت در موارد مورد نظر، طفره رفتند، آنها حتا پس از بقدرت رسیدن در کابل، نیز از همین موقف پیروی نمودند. رهبران "طالب" ها وعده سپردند که اراضی و سرزمین متعلق با افغانستان هیچگاهی علیه کشورهای همجوار بکار گرفته نشده و از هر نوع اقدام و یا آمادگی های مسلحانه تروریستی در کشور، جلوگیری بعمل می آورند.

نباید فراموش نمود که دلایل و شواهدی موجود می باشد که بر بنیاد آنها میتوان یقین حاصل نمود که حضور و موجودیت "القاعده" در سرزمین کشور ما و شرایط منحصر بفرد برای چنین حضوری می تواند به برگ برنده ای بمنظور چانه زنی های غرب با "طالب" ها مبدل گردد. چنین بنظر می رسد که از جمله وظایف "طالب" ها یکی هم جلوگیری از سقوط و فروپاشی اجتماعی - اقتصادی بمفهوم وسیع کلمه پنداشته میشود. انجام چنین امری و دستیابی به مأمول یادشده، بگونه حداقل هم اگر شده، اگر برای نجات بخشی از لایه های مدیران و تکنو کرات ها که در امتداد دوده اشغال خارجی توسعه یافته اند، اقدام ننماییم، امر یادشده از قوه بفعول مبدل نخواهد گردید.

بر بنیاد گزارش های موجود، بتعداد ۵۰ - ۱۰۰ هزار تکنوکرات الزامن متعلق بسازمان ها و ارگان های مجری

قانون نمیباشند، آنها در رژیم و حاکمیت قبلی در بخش ها و ادارات شهری و در شعبات مربوط به مسایل مالی، بهداشت، تعلیم و تربیه و همچنان در سازمان های غیردولتی بکار و فعالیت مشغول بودند.

بخشی از افراد و اشخاص یادشده، با احتمال اغلب بنحوی از انحاء یا قبلن مهاجر شده اند و یا با افزایش تشنج در کشور، راه مهاجرت را برگزیدند. بخش های دیگری از شهروندان کشور بنابر موجودیت دلایلی، همچنان در کشور باقی مانده اند.

طبیعتن، همه ی اینها باین مفهوم نمی باشد که شیوه های قدیمی اداره دولتی چه در مرکز و چه در ولایت های کشور دست ناخورده باقی بماند، اما قابل یادآوری می باشد که سیستم ایجادشده توسط مقامات داخلی و خار جی، بویژه در امتداد زمانی بیست سال پسین، شامل فساد گسترده و سواستفاده از منابع مالی نیز بود.

ضعف نهادهای اساسی دولتی، از جمله ناتوانی نهادهای مجری قانون، تصمیمها و فیصله های قومی و شخصی، مبارزه دودار پشت پرده بمنظور قدرت و نفوذ، فقدان شفافیت در تصمیمگیری های حیاتی و... همه ی این عوا مل دست بدست هم داده وزمینة سقوط حکومت پرهیری اشرف غنی را مساعد و مهیا کرده و پروسه یادشده را تسریع نمودند. اما مشکل فقط و فقط مربوط بآنها نبوده و در اینجا خلاصه نمی گردد. اگر "طالب" ها محافظه کارترین نگرش های حقوقی خودشان را بحال خود رها نموده و آنها، دست ناخورده باقی بمانند، بعید بنظر می رسد که قادر گردند تا یک ستراتیژی جامع و عملگرایانه بمنظور توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، طرح و اجرا نمایند، اما می توانند و باید در مورد مراکز بزرگ شهری و درابتدا در قبال مسایل مورد نظر کابل، حداقل هم اگر شده، عقب نشینی نمایند.

تضمین حق مالکیت، استقلال قوه قضائیه، شفافیت در اتخاذ تصمیم ها توسط مقامات مسؤل، شایسته سالاری در انتخاب و گزینش افراد مسؤل، گشودن کشور در مقابل شرکای خارجی، تدوین ستراتیژی جدید، همه ی اینها بایست در اولویت های کاری مسؤلان امور کشور قرار داده شود.

بلی، باید اذعان نمود که در جهان اسلام بمشکل بتوان نمونه هایی از تعادل پایدار میان نگرش های پذیرفته شده و الزامات اقتصادی سراغ نمود، اما هنوز هم نمی توان ادعا نمود کاین رسالت تاریخی برچه معیاری بر دوش رهبران "طالب" ها سنگینی خواهد نمود. با آنها، حل و فصل معضل یادشده از مهمترین موضوعات مورد بحث پنداشته میشود. همچنان قابل تذکر میباشد کاحتمال تطبیق عملی سناریوی خوشبینانه بمنظور انکشاف رویدادها در کشور ما تا حدود زیادی بموجودیت محیط خارجی مساعد و حفظ وضعیت پایدار در سراسر کشور، آنها برای مدت زمان نسبتن طولانی مدت بستگی دارد. این مهم است که در مورد، انتظاراتی موجود باشد، حاکمیت در کابل حدود و ثغور مسؤلیت هایش را بایست بگونه معقولی تدوین و تنظیم نماید. "طالب" ها نمی توانند تا ماهیت شان را یک شبه تغییر دهند، یعنی در واقع، قادر نخواهند شد تا اصولی را که سبب فایق آمدن آنها بر رژیم قبلی شده، کنار بگذارند. چه، انتظارات اینچنینی نه تنها واقعبینانه نیست، بلکه در عین حال مضر و خطرناک هم می باشد.

همچنان، ابراز نظرهایی نیز موجود می باشد که گویا حتا اگر "طالب" ها، ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی را هم کنار بگذارند، باین معنا خواهد بود که در آینده نزدیک بمثابه نیروی اصلی سیاسی کشور، جای شان بره جنبش دیگری که بایدئولوژی یادشده وفادار باقی مانده است، خواهند سپرد.

جامعه بین المللی در قبال وسوسه "مجازات اقتصادی" "طالب" ها، با وجود آنکه دلایل بشمارای برای چنین "مجازات"ی از جمله بگونه نمونه، چگونگی رویکرد "طالب" ها در قبال مسایل جنسیتی وجود دارد، ممکن مقاومت نماید. اما تعلیق معاونت ها و کمک های اقتصادی می تواند سبب ساز ایجاد فاجعه انسانی در مقیاس ملی گردد.

در نهایت امر نباید فراموش خاطر ما شود که در حدود ۴۳ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۷۵ درصد بودجه ملی کشور را کمک های خارجی تشکیل می دهد. در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، بتعداد ۱۸ میلیون تن از شهروندان افغانستان، یعنی نیمی از جمعیت کشور ما به کمک ها و معاونت های بشردوستانه عاجل و فوری نیاز دارند، همچنان بتعداد نیمی از اطفال الی پنج سالگی، از سو تغذی رنج می برند.

تذکر و یاددهانی واقعیت های کنونی جامعه افغانی که در بالا از آن تذکر بعمل آمد، با آنکه ناکافی بنظر میرسد، اما میتواند بمثابه بازگوی گوشه ای از واقعیت های تلخ موجود و مشکلات شهروندان کشور محبوب ما پنداشته شود.

یکشنبه ۱۴ ماه حمل سال ۱۴۰۱ خورشیدی